



که نامش را ذکر نمی کند به مورد دیگری هم اشاره و بیان می کند: هیچ گاه در این خیابان که بیشتر وقت ها با ترافیک سنگینی به ویژه در ایام پیک ترافیک، شب یلدا و ایام پایانی سال رو به رو است نمی توان به راحتی تردد کرد زیرا از حضور مأموران برای سامان دهی وضعیت ترافیک خبری نیست و باید بیشتر وقت ها شاهد دعوای برخی رانندگان یا شنیدن بوق ممتد خودروهایی که رانندگان شان از سر عصبانیت دست خود را از روی بوق بر نمی دارند، باشیم.

پارک حاشیه خیابان در این مسیر با عرض کم مانند خیابان های دیگر شهر بدجور خودنمایی می کند. در همین خیابان باریک تعداد بی شماری از رانندگان در هر زمانی که بخواهند خودروی خود را دوبله پارک و عبور خودروهای دیگر را غیر ممکن یا دشوار می کنند و البته باز هم هیچ فردی پاسخگو نیست و گویا قانون در این خیابان به خواب رفته است.

پیرزنی که لنگ لنگان و به سختی خود را به خیابان رسانده و از این همه شلوغی به تنگ آمده است، بیان می کند: چندی پیش ترافیک شدیدی در این خیابان وجود داشت و برخی رانندگان که مدت طولانی در این ترافیک مانده بودند و نه راه پس داشتند و نه راه پیش، با عصبانیت خودروی خود را به سمت کوچه های این منطقه هدایت می کردند تا شاید بتوانند راهی میانبر پیدا کنند. وی ادامه می دهد: عبور و مرور این خودروها با سرعت زیاد در کوچه هایی که برای رفت و آمد آن ها مناسب نیست بارها خطر ساز شده و جان کودکان منطقه را تهدید کرده است.

یکی، دو قطعه زمین رها شده با وسعت زیاد هم در حاشیه خیابان به چشم می خورد که می تواند به جای آن که به زمین بازی غیر مسطح بچه ها یا محل تجمع معتادان در شب تبدیل شود، پارکینگ مناسبی برای سر و سامان دادن به خودروهایی باشد که در حاشیه این خیابان با عرض کم پارک می کنند. فقط کمی شن ریزی و مسطح کردن نیاز دارد، همین و بس.

کمی بالاتر از این مغازه ها و فروشندگان و خریداران که هر یک سرگرم کار خود هستند، داد و ستد در بخشی دیگر از خیابان برپاست اما این بار فروشندگان همه مرد هستند و هریک با سرو صدای زیاد قصد دارند کالای خود را بفروشند. این جا هم همه چیز پیدا می شود، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد اما نوع اجناس و خریداران و فروشندگان آن ها فرق می کند، این جا فقط اجناس دست دوم و کهنه فروخته می شود. همیشه هم بازارشان داغ است و شلوغ. همیشه همه هم ای برپاست و هر کدام از فروشندگان با صدایی بلند اجناس را در معرض دید همگان می گذارد تا مشتری بیشتری جذب کند. یکی کفش کهنه، دیگری تبله های بازی، یکی لباس دست دوم و آن یکی دیگر لوازم بدکی استوک موتورسیکلت می فروشند. بلبشویی برپاست اما مانند همیشه زندگی جاری است.



از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در خیابان «منصور حساری»

## هیاهو در خیابان قدیمی بجنورد

علوی

در زمستان مزید بر علت می شود هر چند برای کودکان هیجان و شادی به دنبال دارد و مکانی می شود تا در یخبندان زمستان روی شیب آن سرسره بازی کنند اما رفت و آمد را برای اهالی به ویژه سالخوردگان سخت می کند.

سرتاسر این خیابان که یک سر آن به خیابان تنگ و باریک این خیابان قرار داده اند و اندک راه عبور عابران را بسته اند. همیشه وضع به همین منوال است و گویا چشم های نظارتی این مشکلات را نمی بینند.

در کمرکش خیابان پرهیاهوی شهید «منصور حساری» کوچه های باریک در شیب تند قرار گرفته اند و برخی مالکان ساختمان ها، دستی به سر و روی آن ها کشیده و برخی ساختمان ها همچنان کاهگلی و قدیمی باقی مانده اند اما با وجود قدمت زیادی که دارند همچنان پابرجا ایستاده اند. به گفته یکی از اهالی این منطقه زمستان که می شود در برخی کوچه ها نمی توان به راحتی رفت و آمد کرد زیرا برخی کوچه ها هنوز رنگ آسفالت را ندیده اند. شیب تند هم

۲ مدل قدیمی و جدید عرضه می شود، نوع جدید والورها گازی است البته فروشنده چندان از کارایی آن مطمئن نیست و عقیده دارد که «جنس همان جنس های قدیمی».

برخی فروشندگان اجناس خود را در پیاده روهای تنگ و باریک این خیابان قرار داده اند و اندک راه عبور عابران را بسته اند. همیشه وضع به همین منوال است و گویا چشم های نظارتی این مشکلات را نمی بینند.

در کمرکش خیابان پرهیاهوی شهید «منصور حساری» کوچه های باریک در شیب تند قرار گرفته اند و برخی مالکان ساختمان ها، دستی به سر و روی آن ها کشیده و برخی ساختمان ها همچنان کاهگلی و قدیمی باقی مانده اند اما با وجود قدمت زیادی که دارند همچنان پابرجا ایستاده اند. به گفته یکی از اهالی این منطقه زمستان که می شود در برخی کوچه ها نمی توان به راحتی رفت و آمد کرد زیرا برخی کوچه ها هنوز رنگ آسفالت را ندیده اند. شیب تند هم

هیاهویش مانند سابق است، چیزی از آن کم نشده است. عمر درازی دارد و بیشتر آن هایی که در زمان قدیم برای داد و ستد به بجنورد می آمدند، آن را می شناسند و با تک تک مغازه دارهایش آشنايند. همان شور و حرارت حضور همیشگی فروشندگان و خریداران را در میان خیابان تنگ و باریکش می توان دید. از این سر تا آن سرش همیشه غوغاست، یکی دست تازه عروس خود را گرفته و از روستا آمده است تا برخی لوازم مورد نیاز زندگی شان را مهیا کنند. پیرزنی همراه با دختری جوان دنبال کالسکه و رخت و لباس نوزادی از این مغازه به آن مغازه می روند. این جا همه چیز و به اصطلاح «از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» پیدا می شود؛ بلورجات، لوازم خانگی، سیممونی و پلاستیک جات. اما آن چه در بین لوازم خانگی مغازه ها خودنمایی می کند چراغ های والور قدیمی است که به قول فروشنده ای در

